

جهانی شدن و میکرو ملیت گرایی



عبدالحمید رضائی 21.05.2011 استانبول

جهانی شدن:

جهانی شدن پدیده نوظهوری نیست بلکه فرایندی است که همگام با افزایش آگاهی انسان نسبت به خود و محیط طبیعی و اجتماعی، از آغاز تاریخ وجود داشته است. از جنگ جهانی دوم به بعد با رشد تجارت جهانی، افزایش تحرک سرمایه در سطح بین المللی، مهاجرت نیروی کار و کاهش موانع تجاری براساس قراردادهای بین المللی، شکل دیگر و سرعت بیشتر پیدا کرد. در سالهای اخیر هم با سرعت فزاینده دانش و فناوری و فروپاشی ابرقدرت شرق و پایان دوران جنگ سرد، شتاب بی سابقه ای گرفته است.

رشد تجارت جهانی در سالهای 1950 تا 1994 و فزونی چشمگیر آن بر رشد تولید جهانی، واحدهای تولیدی کشورهای را به بخشی از شبکه جهانی تولید و تجارت تبدیل کرده است. در چنین اقتصادی نظام سرمایه داری برای تضمین فروش مازاد تولید خود به بازاری نیازمند است که پیوسته در حال گسترش باشد و در نهایت گستره ای به وسعت تمام جهان پیدا کند. در این جریان، کشورهای توسعه یافته از برتری فناوری و از نفوذ خود در سازمانهای مالی بین المللی و شرکتهای عظیم فراملیتی سودجسته و شیوه تولید، مناسبات تولیدی، چگونگی بهره برداری از امکانات و منابع در کشورهای جهان سوم را به سود خود سازمان دهی و جریان امور را به بستر منافع و مطامع خود هدایت می کنند. (1).

مسئله جهانی شدن و یا به تعبیر بهتر گلوبالیزه شدن را میتوان از 3 نظر بررسی کرد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

از لحاظ سیاسی اگر فکر شود؛ بعد از فروپاشی شوروی سابق و به وجود آمدن حاکمیت ایالت متحد امریکا بر تمام جهان و ایجاد یک جهان تک قطبی این نظریه قوت گرفت.

از لحاظ اقتصادی :

به معنی حاکمیت شرکتهای فراملیتی بر سرمایه های منطوقی است که در این حاکمیت تمام کشورهای جهان سهیم هستند. به طور مثال شرکتهای فراملیتی ایالت متحد امریکا در این قسمت از دیگر کشورهای تقریباً "سبقت گرفته و از لحاظ اقتصادی ،

تولید، پخش و مصرف کالا سیاست خاص خود را هم در داخل و هم در خارج کشور دنبال می کند، که به همین سبب نقش تعیین کننده ای در بازارهای جهانی دارند.

حاکمیت سرمایه داری در دنیا از یک طرف تأثیر مستقیم بر روی زندگی روز مره مردم کشورهای مختلف دارد از طرفی دیگر باعث شدت یافتن رقابت و بازدهی اقتصادی در سطح کل دنیا میشود. در این دیدگاه میزان تولید کالا، کیفیت و مقدار بازار فروش آن مهمترین نشانه قدرت و برتری اقتصادی میباشد.

«البته آنچه امروزه در شبکه های اقتصادی جهانی جریان می یابد، به کالاهای مادی و خدمات گوناگون محدود نمی شود. در موارد بسیاری کارگزاران اقتصادی نه تولیدات خود، بلکه سرمایه های خود را به کشورهای دیگر منتقل و اقدام به سرمایه گذاری های گوناگون می کنند. اقتصاددانان چنین اقدامی را سرمایه گذاری مستقیم خارجی می نامند و آن را یکی از جنبه های مهم جهانی شدن اقتصادی به شمار می آورند.(2).

امروزه علاوه بر جریان و نقل و انتقال فراملی کالاهای مادی که در تجارت جهانی در حال رشد میباشد، برای نیروهای کار هم بازاری جهانی شکل گرفته است. هر روز بر تعداد انسان هایی که در جستجوی کار مناسب کشور خود را ترک می کنند، افزوده می شود. بنابراین اگر جهانی شدن اقتصادی، جریان جهانی کالا، پول، خدمات، اطلاعات نیروی کار باشد، افزایش شمار مهاجران در گستره جهانی را باید جنبه ای از این فرایند دانست(2).

از سوی دیگر آمارها نشان می دهد شرکت های چند ملیتی نقشی اساسی در جهانی شدن تولید و مبادلات مالی دارند. آنها در حال حاضر حجم عظیمی از محصولات مورد نیاز بازار مصرفی جهان را تامین می کنند. حدود هفتاد درصد تجارت جهانی نیز به واسطه این شرکت ها انجام می شود. همچنین شرکت های مورد نظر از سرمایه گذاران اصلی در عرصه سرمایه گذاری مستقیم خارجی به شمار می آیند. نقش شرکت های چند ملیتی در بازارهای مالی هم کلیدی و قابل توجه است(2).

با این وجود برخی نظریه پردازان معتقدند که جهان اکنون در حال گذر به مرحله اقتصاد فراملی یا پیشرفته ترین مرحله فرایند جهانی شدن اقتصادی است. امروزه به واسطه انقلاب ارتباطی، حوزه ای نمادین در عرصه جهانی پدید آمده که کار شبکه های جهانی ثروت، قدرت و اطلاعات را بیش از پیش آسان کرده است. (2)

جهانی شدن فرهنگی:

جهانی شدن فرهنگی عبارتست از شکل گیری و گسترش فرهنگی واحد در عرصه جهانی. این پدیده موجی از همشکلی فرهنگی را در جهان پدید می آورد و همه خاص های فرهنگی را به چالش می طلبد.(2)

گرچه دیدگاههای متفاوت بسیاری درباره جهانی شدن فرهنگی و شیوه شکل گیری و گسترش فرهنگ جهانی وجود دارد، ولی به طور کلی می توان سه جنبه کلی را در این خصوص شناسایی کرد. این جنبه ها عبارتند از گسترش تجدد غربی، گسترش و جهانی شدن فرهنگ مصرفی سرمایه داری و جهانی شدن فرهنگ آمریکایی.

برجسته ترین وجه جهانی شدن فرهنگی را می توان جهانگیر شدن ویژگی های محوری تجدد دانست. ویژگی های همچون صنعت گرایی، نظام سرمایه داری، وجود نهادهای نظارت و مراقبت و شکل گیری دولت ملت ها از آن جمله اند.(2)

مسئله فرهنگی جهانی شدن باعث ایجاد بعضی از ناهنجاریهای و تغییرات ساختاری در بعضی از جوامع شده است. که یکی از این تئوریها میکرو ملتگرایی است.

اندیشمندان مارکسیست و غیر مارکسیست به رغم اختلاف نظرهای مختلف، بر سر این موضوع توافق داشتند که قومیت نشان گر شرایط وضع جامعه سنتی است که مردم در اجتماع های کوچک جدا از یکدیگر زندگی می کنند و ارتباطات و حمل و نقل محدود است. بنابراین اندیشمندان بسیاری انتظار داشتند که در نتیجه صنعتی شدن، شهرنشینی و گسترش آموزش و سواد، آگاهی قومی کاهش می یابد و عام گرایی جانشین قوم گرایی می شود. ولی تحولات و رویدادهای دهه های پایانی سده بیستم که با زوال کمونیست و افول لیبرالیسم همراه بود، نادرست بودن چنان پیش بینی هایی را آشکار کرد(2).

از لحاظ نظری سه نظر درباره بررسی میکروملتگرایی وجود دارد. نظریه سنتگرایی قومی که یک ویژگیهای پیچیده های بر روی روابطی که بین افراد و اجتماع ها استوار است بر پایه نظریه ابزار گرا، قومیت چنان ابزاری است که افراد، گروه های نخبگان برای رسیدن به اهداف خود از آن بهره برداری می کنند. سومین نظریه اصلی به قومیت که کم و بیش عناصری از دو نظریه نامبرده و دیدگاه های دیگر را در بر می گیرد - نظریه ساخت گرایان است. در چارچوب این رویافت بر ریشه ها و ماهیت اجتماعی قومیت تاکید می شود(4).

اجزا و عناصر لازم برای ساخت هویت و مرز قومی توسط فرهنگ تعیین می شود. گرچه قومیت به واسطه ساختن فرهنگ ساخته می شود، اما قومیت به هیچ روی تابع و بازتاب محض فرهنگ نیست. آنچه در این فرایند رخ می دهد، بازسازی و حتی جعل بی وقفه فرهنگ است در پرتو حال و با توجه به ملاحظات آینده (5).

در گلوبالیزه شدن کشورها، اتنیکیهای مختلف ساکن در کشور، کوچکترین مسائل فرهنگی که متفاوت باشد، مد نظر گرفته و توسط اردوی مدیا تمام دنیا را از آن خبردار میشود، همچنین از لحاظ سیاسی احترام به فرهنگها، اعتقادات و عنانات اقوام مختلف و در عین زمان احترام به حقوق شخصی افراد یکی از پایه های اساسی دموکراسی می باشد. که یکی از شعارهای گلوبالیزه شدن میباشد.

هویت :

معنای هویت تصویری که فرد از خود می سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می کند بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند (6).

فرایند هویت سازی این امکان را برای مردم جامعه فراهم می کند که به بعضی از پرسش های بنیادی مانند کیستی و چیستی خود پاسخی مناسب و قانع کننده پیدا کند. بی گمان می توان گفت که هویت از نیازهای روانی انسان و پیش نیاز هرگونه زندگی اجتماعی است. اگر محور و مبنای زندگی اجتماعی را برقراری ارتباط پایدار و معنادار با دیگران بدانیم، هویت اجتماعی چنین امکانی را فراهم می کند بدون هویت اجتماعی در واقع جامعه ای وجود نخواهد داشت هویت اجتماعی نه تنها ارتباط اجتماعی را امکان پذیر می کند، بلکه زندگی افراد را معنادار می کند (7).

هویت داشتن در درجه نخست به معنای خاص و متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است. هر فرد هنگامی خود را دارای هویت می داند که از تمایل، پایداری و از در جمع بودن خود اطمینان حاصل کند. مکان و فضا مهم ترین عواملی هستند که این نیازهای هویتی انسان را تامین می کنند (2).

مکان و سرزمین نه تنها با ممکن کردن مرزبندی های عینی به واسطه ویژگی های جغرافیایی مانند رودخانه، رشته کوه، دریا و از این قبیل، نیاز به تمایز اجتماعی را برآورد می کند، بلکه با تقویت مرزهای طبیعی، اجتماعی و فرهنگی هویت سازی را آسان تر می کند. مکان نه تنها مرز پذیر و قابل تحدید است بلکه ثبات نیز دارد. بنابراین با تامین نیاز به تداوم داشتن و پایدار بودن، از این لحاظ هم منبعی مهم در تامین هویت به شمار می آید.

زمان یکی دیگر از عوامل هویت ساز است. تقریباً بیشتر نظریه پردازان این نکته را می پذیرند که زمان و فضا شرط لازم هویت یابی هستند و بدون آنها ساخت و نگهداری هویت ناممکن است. چنانکه در تشریح نقش محوری مکان و فضای مکان مند در هویت سازی سنتی بیان شد، تداوم یکی از عناصر بنیادین هویت است (7).

گرچه این تداوم زمانی هویت بخش واقعیت ندارد ولی ما آن را در قالب تاریخ می سازیم. انسان در زمان های مختلف، هویت های متفاوتی کسب می کند، ولی از آنجا که از دگرگونی و بی ثباتی گریزان است، روایتی تسلی بخش از خویشتن می سازد تا در قالب آن هویت واحدی را احساس کند (2).

بی گمان فرهنگ را باید مهم ترین و غنی ترین منبع هویت دانست. افراد و گروه ها همواره با توسل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون هویت می یابند. زیرا این اجزا و عناصر توانایی چشمگیری در تامین نیازهای انسان به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارند.

فرهنگ مقوله ای تفاوت مدار است و شیوه زندگی خاصی را می سازد. این تفاوت و خاصیت نه تنها امکان هویت یابی را فراهم می کند، بلکه به زندگی انسان ها نیز معنا می بخشد. در جوامع سنتی فرهنگ به خوبی از عهده انجام کارویژه هویت سازی برمی آمد، چرا که توانایی و قابلیت تفاوت آفرینی و معنا بخشی بسیار بالایی داشت. در چنین جوامعی فرهنگ نه تنها مرزهای شفاف و پایداری ایجاد می کرد بلکه در عرضه کردن نظام های معنایی منسجم و آرامش بخش هم توانا بود.

ولی فرایند جهانی شدن با برهم ریختن فضای انحصاری و از بین بردن مصونیت فرهنگ ها، قابلیت و توانایی آنها در زمینه هویت سازی سنتی را بسیار کاهش داد. البته این تاثیر جهانی شدن در کارویژه هویت سازی فرهنگ هم به واسطه فشردگی زمان و فضا و فضا ماندن شدن زندگی اجتماعی امکان پذیر می شود.

بازسازی هویت:

بدون هویت اجتماعی جامعه ای وجود نخواهد داشت بنابراین بحران هویت و معنای زندگی اجتماعی را به صورت جدی مختل می کند. و افراد و گروه ها ناچارند بحران نامبرده را به نحوی حل کرده و پشت سر بگذارند. بی گمان بازسازی هویت تنها راه انجام این مهم است.

در راه این بازسازی باید به سه نکته توجه کرد: گستره بازسازی، سطح بازسازی و نوع بازسازی.

در مورد گستره بازسازی باید گفت بازسازی هویت به قلمروها و واحدهای جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی خاصی اختصاص ندارد. امروزه تقریباً همه جوامع جهان بحران هویت و بازسازی معطوف به آن را کم و بیش تجربه می کنند.

سطح بازسازی هم محدود نیست و سه سطح مختلف بازسازی هویت و مرز را می توان شناسایی کرد: سطح خویشتن و گروه، سطح بین گروهی و سطح نوع انسان.

بازسازی هویت انواع پرشمار و گوناگونی دارد که این بازسازی ها از جنبه های مختلف قابل تقسیم و دسته بندی هستند. ولی در کل می توان آنها را به دو نوع تقسیم کرد: بازسازی (هویت قومی- میکرو ملیتگرایی) و بازسازی های (هویت ملی) (9)

میکرو ملیتگرایی فرهنگی واکنشی به بحران هویت و معنا نخستین ویژگی میکرو ملیتگرایی فرهنگی ضدیت با فرایند جهانی شدن و نفی آن است. از آنجا که خاص گرایی های فرهنگی واکنش به بحران هویت و معنا هستند بنابراین تقریباً در همه میکرو ملیتگرایی ها از فرایند جهانی شدن و تا حدودی تجدد چونان عامل و پدید آورنده اصلی بحران هویت و معنا یاد شده است بنابراین فرایند جهانی شدن به صورت های مختلفی نفی می شود. (9)

تاکید بر مکان، محل و سرزمین معین ویژگی دوم ایدئولوژی های میکرو ملیتگرایی را تشکیل می دهد که اتفاقاً فرایند جهانی شدن یکی از عوامل متزلزل کردن این عامل هویت ساز است. از این رو تقریباً در تمام میکرو ملیتگرایی های فرهنگی، به نحوی از انحاء بر مکان و سرزمین به عنوان منبع و ابزاری کارآمد برای بازسازی هویت تاکید می شود. (2)

تاکید بر تمایز و تفاوت و شفاف کردن مرزها را می توان ویژگی سوم میکرو ملیتگرایی فرهنگی به شمار آورد. در همه میکرو ملیتگرایی فرهنگی کم و بیش و به صور مختلف بر بازسازی مرزها تاکید می شود و بازتعریف خودی- غیر خودی در دستور کار جنبش های میکرو ملیتگرایی قرار می گیرد. (10)

ویژگی چهارم میکرو ملیتگرایی فرهنگی نتیجه تاثیر جهانی شدن بر زمان است. دیدگاه آنها بهترین مجرای معناداری، گذشته مشترک یک اجتماع واقعی است. (11)

پنجمین ویژگی میکرو ملیتگرایی فرهنگی با تاثیر جهانی شدن بر فرهنگ گره می خورد. در اثر فرایند جهانی شدن فروریزی مرزها و رها شدن فرهنگ ها اتفاق می افتد که در نتیجه آن نسبیت فرهنگی فراگیری شکل می گیرد. یکی از ویژگی های میکرو ملیتگرایی فرهنگی مقابله با این نسبیت فرهنگی فراگیر است. (11)

ویژگی ششم میکرو ملیتگرایی فرهنگی نفی هرگونه آمیزش و اختلاط و تاکید بر خلوص و امر ناب است. فروریزی مرزها نه تنها فرهنگ ها و هویت ها را نسبی می کند بلکه وجود فرهنگ خالص و ناب را غیر ممکن می سازد. آگاهی از این واقعیت برای برخی از انسان ها اضطراب آور و ترسناک است و بنابراین به جستجوی فرهنگ ثابت، ناب و پاک برمی خیزد. (12)

ویژگی های نامبرده دلالت بر این دارد که میکرو ملیتگرایی فرهنگی با نفی و رد تاثیر مخرب جهانی شدن بر هویت سازی سنتی و تاکید بر فراهم کردن شرایط و امکان این نوع هویت سازی، افراد دچار بحران هویت و معنا را جذب و بسیج می کنند. (2)

در اصل جهانی شدن دنیا یک مرحله و یک حقیقت است که خواه و ناخواه همه ما مجبور هستیم که آن را قبول کنیم حقیقتی است که نمیتوان از آن چشم پوشی کنیم و حادثه ای است که تمام دنیا تحت تاثیر آن قرار گرفته پس بهتر آن است که تأثیرات آنرا بر روی اجتماع به شکل منطقی و علمی بررسی شود و برای فایده بردن و یا کمتر ضرر دیدن از آن عکس العمل نشان داده شود.

یک اجتماع در یک کشور از زبانها، دین، نژادها، مختلفی به وجود آمده اند که از لحاظ تاریخی و جغرافیایی از ریشه های مختلفی سر چشمه گرفته اند، که به صورت واحد دارای یک سیستم حکومتی واحد، دارای مشترکات فرهنگی مختلف و در

یک محدود جغرافیائی مشخص یک ملت را به وجود میاورد، بطور مثال افغانستان، ایالات متحد آمریکا و کشور از هم پاشیده شده شوروی سابق.

با نگاه و بررسی و تجربیات و تحولات به وجود آمده در این کشورها میتوان درسهای زیادی گرفت.

ایالات متحده آمریکا هم می توان الگوهایی از هویت سازی قومی که در سطوح هویتی مختلفی شکل می گیرند، شناسایی کرد. در برخی موارد، هویت یابی با توسل به کشور، سمت، طایفه، سنت و دین معینی شکل می گیرد. که در نقاط مختلف آمریکا اجتماعهای کوچک را به وجود آورده اند.

به طور مثال آسیایی تبارهای ایالات متحده آمریکا که حدود سه درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند عمدتاً در غرب کشور ساکن هستند، در برابر غیر آسیایی ها خود را دارای هویت قومی واحدی می دانند (13). اما می بینیم که در کشور کثیرالاقوامی مانند آمریکا احترام به حقوق و از ادیهای شخصی افراد هم در حیطه سیاسی هم در قسمت اجتماعی می بینیم، که به صورت موفقیت آمیزی نتایج بسیار مثبتی در قبال روابط افراد با دولت و حکومت داشته که نتیجه ان با وجود همه فرقهائی که در یک مرز جغرافیائی وجود دارد، هماهنگی و یکدلی آنها هم در داخل و هم در خارج از آمریکا می باشد. از طرف دیگر اگر به کشورهای از هم پاشیده شده سابق مثل شوروی و یوگوسلاوی نگاه کنیم، می بینیم که در درجه اول مد نظر قرار ندادن احترام به حقوق و از ادیهای شخصی افراد و در درجه دوم قبضه شدن دولت و امکانات توسط اقوام صرب و روس و علاوه بر ان درجه دو و یا سوم قرار دادن دیگر ملیتها سبب ایجاد ناهنجاری و کشمکشهای داخلی در داخل کشور شده که بعدها می بینیم که سبب از هم پارچه شدن و تقسیم شدن این کشورها به کشورهای کوچکتر شد.

در کشورها افراد علاوه بر هویت ملی که دارند، دارنده یک هویت ملیتی یا قومی نیز میباشند که به هر کدام نظر به مکان و زمان ارجحیت داده می شود. در بعضی از جوامع دیده میشود که نگرش خاصی به هویت ملی نسبت به هویت قومی افراد دارد، که حتی این گونه می بینیم که در بعضی از موارد سبب کتمان هویت و یا محدود کردن دیگر اقوام توسط قوم حاکم میشود مثلاً با برجسته کردن یک عننه و یا فرهنگ خاص و میدان ندادن به دیگر اقوام از برای ابراز وجود تا حدی سبب محدود کردن حقوق و از ادیهای شخصی افراد میشوند که نتیجه ان به وجود آمدن تنشها و ناهنجاری داخلی در داخل کشور میشود. اما بر عکس در بعضی از جوامع دیده میشود که حکومت و یا دولتها رفتار نرمتری در قبال دیگر گروههای اقلیتی دارند. و به از ادیهای شخصی و حقوقی افراد گذاشته میشود.

می بینیم که در کشورهای کثیرالاقوام کتمان و یا محدود کردن آزادیهای حقوقی و شخصی دیگر اقلیتهای و در بعضی موارد نادیده گرفتن هویت آنها در داخل کشور هم در ساختار دولت و هم روابط اجتماعی بر عکس اینکه سبب یکپارچگی و اتحاد جامعه شود در دراز مدت سبب سلب اعتماد گروههای از همدیگر شده و به طبع ان باعث تشکیل یک دولت ضعیف، بروز اختلافات داخلی و از طرف دیگر زمینه دخالت کشورهای خارجی را در امورات داخلی کشور فراهم میکند و باعث لطمه وارد شدن به هویت ملی کشور میشود. اما در مقابل رفتار نرم در قبال افراد از اقلیتهای مختلف قومی و احترام به حقوق و از ادیهای شخصی افراد در ابتدا سبب به وجود آمدن اعتماد بین همه گروههای قومی شده به طبع ان ارجحیت دادن به منافع ملی بر منافع قومی که خود سبب هم پارچگی و هماهنگی آنها در مسائل داخلی و خارجی میشود.

مسئله جهانی شدن دنیا و تاثیرات ان به افغانستان از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک چیز مشخصی است که از ان نمیشود چشم پوشی کرد. اکثر کشورها برای رویارویی با این پدیده عسرو به خاطر هماهنگ شدن با ان در قسمتهاي مختلف دارای پلان و استراتژی خاص هستند که از این حادثه بتوانند به نحو احسن استفاده کنند.

ما هم امید وار هستیم که دولت افغانستان برای کمتر متاثر شدن مردم افغانستان از گلوبالیزه شدن دنیا در صحاحات مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سیاست خاصی را دنبال کند که در قدم اول در میدان رقابتهای جهانی همانا قدرت رقابت با دیگر کشورها را داشته باشد.

یکی از بهترین راههای محفوظ ماندن مردم از تاثیرات سوء گلوبالیزه شدن در قدم اول سرمایه گذاری روی تعلیم و تربیه است که در نتیجه ان سبب آگاهی مردم و نسل جوان از وضع داخل کشور و اوضاع دنیا می شود. و در قدم دوم سرمایه گذاری دولت روی پروژههای کلان زیر بنائی مانند تکمیل و ساخت و ساز راههای ارتباطی کشور، ایجاد بند برق و سرمایه گذاری روی صنایع سنگین و زراعت کشور که سبب خودکفائی کشور میشود و زمینه رقابت با دیگر کشورها در زمینه اقتصادی را فراهم میکند.

توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان چه در گذشته و چه در زمان فعلی در چوکات و چهار چوب هویت ملی یا ملت واحد افغانستان می باشد که این به معنای نادیده گرفتن هویت قومی دیگر اقوام داخل کشور نمی باشد. در شرایط فعلی افغانستان به علت ساختار و بافت اجتماعی موزائیکی که دارد در این کشور کتمان و تقیبه هویت‌های قومی در خارج و داخل افغانستان نه به نفع کل مردم افغانستان و نه به نفع اقلیت‌های قومی است که در داخل افغانستان وجود دارند می باشد. زیرا ساختار اجتماعی و سیاسی افغانستان بر اساس قومی می باشد. اما تقیبه و یا پایبند نبودن به هویت قومی خویش در افغانستان به مرور زمان سبب حذف تدریجی آنها از صحنه سیاسی افغانستان می شود. و در عین حال خواستن حق برابر از لحاظ سیاسی و اجتماعی بر اساس نفوس به هیچ عنوان قوم گرایی نیست و در اصل کسانی که مدعی این ادعا هستند زیادتر قومگرا هستند. در افغانستان کتمان هویت دیگر اقوام مشکل این کشور را حل نمی کند بلکه این اقدام خود سبب برخی از اختلافات و درگیری‌های داخلی می شود. در جهان امروزی با گلوبالیزه شدن آن و قدرت گرفتن مدیا و تاثیر گذاری مستقیم آن بر زندگی روزمره مردم دیگر حذف یا نادیده گرفتن حق، حقوق و هویت اقوام معنا ندارد.

بلکه صحیح ترین و اصولیترین راه همانا رعایت اصول عدالت اجتماعی در داخل کشور و باور به زندگی مشترک همه اقوام همراه با احترام به شخصیت حقوقی و حقیقی یکدیگر و قبول یکدیگر به عنوان یک حقیقت است در این صورت است که بسیاری از مشکلات خود به خود حل می شود.

و من الله توفیق

منابع و مأخذ:

1. [جهانی شدن یا جهانی سازی؟ تدبیر - چهارشنبه، 3 ثور 1384]
2. [گل محمدی]
3. [Held, 1998:17]
4. [Lake, 1998:6]
5. [Eller, 1999:47]
6. [Mead, 1964, 222]
7. [JENKINS, 1996:6]
8. [Perterson, 1999:78]
9. [Alcantara, 1996:2]
10. [Lechner, 2000:335]
11. [Guibernau, 1996:133]
12. [Silverman, 1999:51]
13. [Nagel, 1998, 241]